



درباره یک فیلم

# ژاندارک بر پرده سینما

## فیلمشناسی ژاک ریوت - گفتگویی با ساندرین بونز و ژاندارک در تاریخ و سینما

ترجمه و گردآوری: سعید نوری نشاط

### شناسنامه فیلم

**نام فیلم:** ژان عقیف (Jeanne La Pucelle): نبردها، زندان‌ها.  
**مخول کشور:** فرانسه، ۱۹۹۴.  
**کارگردان:** ژاک ریوت.  
**گفتگوها:** یاسکال بونیزره، کریستین لوران.  
**تصویر:** ویلی لوجاسکی.  
**صدا:** فلوریان بیدینز.  
**تدوین:** نیکول لوجاسکی.  
**توسیع (میکساز):** برنار لورو.  
**صحنه آرای:** مانو دو سوبی.  
**لباس:** کریستین لوران.  
**موسیقی:** ژوردی ساول.  
**بازیگران:** ساندرین بونز، آندره مارکون، ژان لویی ریشار، برنار سوبل، مارسل بوزونه، یاریک لوموف، فلورانس دارل، ناتالی رشار.  
**ساخت:** شرکت پیرگریز.  
**مدت فیلم:** نبردها: ۲ ساعت و ۴۰ دقیقه.  
 زندان‌ها: ۲ ساعت و ۵۶ دقیقه.

**فیلمشناسی ژاک ریوت** (کارگردان فیلم «ژان عقیف»)  
(متولد اول مارس ۱۹۲۸ در روان - سن مارییم - فرانسه).

### فیلم‌های بلند:

۱۹۵۸، پاریس به ما تعلق دارد. ۱۹۶۵، زن مذهبی. ۱۹۶۷، عشق دیوانه.  
 ۱۹۷۰، (با همکاری سوزان شیمن) Out 1 : Noli me tangere. ۱۹۷۱،  
 (برداشتی کوتاه از فیلم فوق: ۴ ساعت و ۲۰ دقیقه) Out 1 : Spectre. ۱۹۷۳،  
 سلین و ژولی به کشتی می‌روند. ۱۹۷۵، دونل. ۱۹۷۶، نوروآ. ۱۹۷۸، جرج  
 و فلک. ۱۹۸۰، پل شمال. ۱۹۸۳، عشق توسط زمین. ۱۹۸۴، توفان. ۱۹۸۷،  
 گروه چهار نفره. ۱۹۹۰، زن شیخه گر زبا. ۱۹۹۳، ژان عقیف، نبردها، ژان  
 عقیف، زندان‌ها.

### فیلم‌های کوتاه:

۱۹۴۹، به چهار گوشه. ۱۹۵۰، چهار دیواری. ۱۹۵۲، تفریح. ۱۹۵۶،  
شلیک چوبان. ۱۹۸۱، پاریس می‌رود.

### تاریخچه «ژاندارک» در سینما

فرن‌ها پیش از آنکه زندگی این قهرمان فرانسوی به روی پرده سینما بیاید،  
 میناتورهای سال ۱۴۸۴ (به نام جنگ اورن)، نقاشی‌های متنوع در طی قرون  
 و قالیچه‌های متعلق به سال‌های ۱۴۲۹-۳۰ به تقدیس این دوشیزه شجاع  
 می‌پردازد. کسانی چون فدریش فون شیلر، ماکسول آندرسون، جرج  
 برفارد شو و پل کلودل نمایشنامه‌هایی درباره این حماسه تاریخی نوشته‌اند و  
 در عرصه موسیقی نیز آرتور هونه‌گر برداشتی ماندنی از داستان ژاندارک کرده  
 است. اما در سینما این فعالیت چشمگیرتر بوده است. در سال ۱۹۵۷ **اتو**  
**پومینگر** براساس برداشت جرج برنارد شو و با بازیگری ژان سی‌پوک فیلمی  
 را به نام «ژان مقدس» می‌سازد. **روبرتو روسیلینی** با اقتباس از نمایشنامه  
 کلودل و با بازیگری اینگرید برگمن فیلم «ژان در آتش» (۱۹۴۸) را روی  
 پرده می‌آورد. البته در هنگام این ایفای نقش، این سومین بار است که این نقش  
 را بازی می‌کند. زیرا بار اول براساس نمایشنامه‌ای از ماکسول آندرسون با  
 کارگردانی **ویکتور فلمینگ** در هالیوود این نقش را اجرا می‌کند و بار دوم در  
 نمایشنامه کلودل روی صحنه اپرای پاریس می‌آید.

البته پیش از او پرمینگر نیز فیلم‌های بسیاری براساس این داستان تاریخی  
 ساخته شده است. به عبارتی می‌توان گفت که ژاک ریوت با ساختن فیلم ژان  
 عقیف، سی‌امین فیلم را درباره زندگی ژاندارک به روی پرده آورده است.  
 نخستین موفقیت بین‌المللی در این زمینه با کار جرج سیلیس در سال ۱۸۹۹  
 آغاز می‌شود. پس از فیلم‌هایی که ایتالیایی‌ها و فرانسوی‌ها ساختند، سیسیلی  
**دومیل**، کارگردان آمریکایی، فیلم «خانم ژان» را آماده می‌سازد. در این فیلم  
 شوه نشان دادن فضای آن زمان فرانسه یکی از بارزترین ویژگی‌های آن  
 به‌شمار می‌رود. در سال ۱۹۲۸ شاهد فیلم دیگری به نام «زندگی شگفت‌انگیز  
 ژاندارک» هستیم که مارک دوگاستین کارگردانی آن را به‌عهده دارد. در  
 همان سال، **رنه فالکونتی** براساس سناریوی از کارل تنودور دریر فیلمی به



نام **احساسات ژاندارک** می‌سازد. این فیلم شعرگونه بیشتر بر وقایع مربوط به مرگ ژان متمرکز است و کارگردان در آن دیدگاهی تازه را مطرح می‌کند. در سال ۱۹۶۱، **روبرتو بروسون**، در ادامه راه رنه فالکونتی فیلمی به نام **محاكمه ژاندارک** را با بازیگری **فلورانس گارز** در نقش ژان کارگردانی می‌کند. سپس در فیلمی به نام **آناهائز گلب پانفی洛夫**، تصویری دیگر را از ژاندارک ارائه می‌کند. و اینک ژاک ریوت با نگاهی تازه ژاندارک را در دو بخش نبردها و زندان‌ها به روی پرده می‌آورد.

## ژاندارک در تاریخ

ژاندارک در خانواده فقیری در سال ۱۴۱۲ در روستای دومرمی در منطقه مرزی لورن چشم به دنیا گشود. او دوشیزه‌ای زیبا، با ایمان، و محبوب و در عین حال بسیار گوشه‌گیر بود. وی در انزوا به مطالعه انجیل می‌پرداخت. یک بار که در حال دعا برای وضع رقت بار فرانسه و هم‌میهنش بود، در وی این حس ایجاد شد که خدا او را مأمور نجات فرانسه کرده است. او با همان لباس ساده روستایی خود به دربار شارل هفتم رفت و به وی چنین گفت:

«از جانب خداوند برای رهایی فرانسه از اسارت دشمنان مأمور هستم.»

شاید خلوصی نیت او و پاک‌پاشی بود که دربار را مجذوب خود کرد و همین باعث شد تا شش هزار نفر سپاهی به فرماندهی او به سمت جنگ با دشمنان بشتابند. روحیه سربازان بسیار تغییر کرده بود و لذا توانستند سربازان انگلیسی را از اورلئان به عقب برانند و سپس بسیاری از شهرهای اشغال شده را از دست انگلیسی‌ها خارج کنند. اما نفوذ بی‌حد و حصر و محبوبیت این دوشیزه انگلیسی در سراسر خاک فرانسه باعث شد تا دربار توطئه‌ای برای از میان برداشتن او بریزد. در بهار سال ۱۴۳۰، حین نبرد به وی خیانت شد و بورگونی‌ها او را اسیر کرده و به مبلغ ده هزار لیر به انگلیسی‌ها فروختند. ژاندارک به اتهام جادوگری در دادگاه کلیسایی محاکمه و محکوم گردید. مجلسی از کشیتان با اعتبار آن زمان و حتی برخی از استادان دانشگاه پاریس برای محاکمه ژاندارک گرد آمده بودند. ریاست دادگاه با ژان پتی بود. سرانجام رأی دادگاه اعلام شد: اگر ژاندارک دعاوی خود را تکذیب نکند به‌عنوان مرتد به کلیسا سوزانده خواهد شد. اما ژاندارک تا آخرین لحظه خود را بی‌گناه می‌دانست و مأموریتش را مقدس و از طرف خدا به حساب می‌آورد. او را به میدان بازار شهر برده و همانجا در میان شعله‌های آتش سوزاندند.

در سال ۱۴۵۶ میلادی، دستگاه پاپ حکمی را که علیه او صادر شده بود لغو کرد و در سال ۱۹۱۹ به او لقب قدیسه دادند. مجسه ژاندارک در میدان ریولی پاریس در کنار رودخانه سن، سوار بر اسب و در حال تاختن، نصب شده است.

## بخش‌هایی از گفتگو با ساندترین بونر، ایفاگر نقش ژان

□ چگونه با ژاک ریوت آشنا شدید؟

■ یادم می‌آید که در سالن سینمایی که برای دیدن فیلم «زنگبار» به کارگردانی کریستین پاسکال رفته بودم، با او برخورد کردم. او آدم عجیبی است و به تماشای همه‌گونه فیلمی می‌رود. او در ردیف جلو نشسته بود و من به خودم جرأت ندادم تا به او نزدیک شوم. اما همان زمان به خودم گفتم: «روزی حتماً با این جوانک کار خواهم کرد». البته مدیر برنامه‌هایم به من گفته بود که ریوت می‌خواهد چیزی را به من پیشنهاد کند بدون اینکه دقیقاً مشخص کند چه چیزی است... بعدها وقتی با همدیگر برخورد کردیم، ریوت به من دو کتاب داد که عنوان آنها، ژاندارک بود... همانجا متوجه شدم... به خودم خیلی بالیدم و در عین حال می‌دانستم که ریوت دارد ریسک می‌کند چون نمی‌دانستم که آیا می‌توانم از عهده این نقش برآیم یا خیر.

## «از جانب خداوند برای رهایی فرانسه از اسارت دشمنان مأمور هستم.»

□ آیا پیش از آن چیزی درباره ژاندارک می‌دانستید؟

■ هیچی. البته می‌دانستم که جوانی بیش نبوده، بعد صداهایی می‌شود و سرانجام در آتش سوزانده می‌شود. مانند اکثر مردم، همین قدر از او می‌دانستم.

□ آیا ریوت فوراً به شما گفت که چه در نظر دارد و چگونه می‌خواهد ماجرا را بسازد؟

■ خیر. او برای خودش نظری معین و دقیق داشت... به من می‌گفت می‌خواهد ژاندارکی فعال، شجاع و مبارز بسازد. او درباره تمام فیلم‌هایی که درباره محاکمه و محکوم کردن او ساخته بودند، توضیحاتی داد... به‌هر حال او می‌خواست که نبردها و محاکمه او را به روی صحنه آورد.

□ از خواندن این کتاب‌ها (کتاب‌هایی که ریوت به ساندترین بونر داده بود) چه چیزی عایدتان شد؟ آیا دیدگاه شما از شخصیت ژاندارک و داستان آن با آنچه که ریوت در نظر داشت، یکی بود؟

■ خیر. چیزهای مهمی برای من وجود داشت که برای او مهم نبود. مثلاً از دومرمی (زادگاه ژان) صحنه‌ای نداریم، همچنین از صداهایی که ژان می‌تند. به‌هر حال اینها برای من جالب هستند، شاید هم چون نمی‌دانستیم چگونه می‌توان چنین صحنه‌ای را، وقتی ژان برای نخستین بار صداهای او می‌شنود، فیلمبرداری کرد.

□ چه چیزی بیشتر در شخصیت ژاندارک برایتان جالب بود؟ اصلیت خانوادگی‌اش؟

■ برای من، توک دیار، حرکتش، ترک خانواده و پدر و مادر، این تحول بسیار جالب بود. او دختری بود که به مادرش خیلی نزدیک بود. دوختن و ریسیدن نخ را دوست می‌داشت و بعد فکر نجات فرانسه در ذهنش زنده می‌شود، و همه چیز را رها می‌کند. ابتدا در وکولر (اسم مکانی در فرانسه) با بودرگور روبرو می‌شود، همانجا مجبور به عقب‌نشینی می‌شود. نا اینکه با دوختن روبرو می‌گردد، البته شخصاً علاقه‌ای به این جزئیات ندارم. مثلاً شخصیت‌های همراه ژاندارک او را مسخره می‌کنند، افرادی هستند که می‌خواهند به او دست درازای

## می‌خواستیم که او را انسان نشان دهیم. برای من قهرمانان همه انسان هستند.

کنند اما هر بار سرشان به سنگ می‌خورد. برای من این جالب است که او تنها با زره می‌خوابد. و این مثلاً از جنگ اورلئان برایم بسیار جالبتر است... فکر می‌کنم برای ربوت مهمترین بخش از زمان مراسم تقدس شارل آغاز می‌شود. و البته ربوت حق دارد، چون از همین لحظه مأموریت ژان به انعام می‌رسد. حداقل... ژان می‌توانست به خانه‌اش باز گردد، اما مصمم است که ادامه دهد.

به هنگام تماشای فیلم این احساس به انسان دست می‌دهد که بخش دوم فیلم به فهم بخش اول کمک می‌کند.  
■ دقیقاً.

بخش اول بسیار پر تحرک است.

■ بله، ژان هیچ موقع در یک حالت ثابت نمی‌ماند، در عین حال به نظر من بخش اول در مقایسه با بخش دوم به مراتب کندتر است. هر چند نام بخش اول تردماست ولی بردهای واقعی در بخش دوم یعنی در «زندگانه‌ها» روح می‌دهد...

... در اینجا مفهومی مجازی وجود دارد؛ ژان ابتدا با تکیه بر خودش در نبردی موفق می‌شود و سپس به خاطر پیروزی‌های بعدی به زندان افکنده می‌شود، نظر شما چیست؟  
■ درست است.

روی طرح داستان ژان چگونه کار کردید؟

■ خوب، اغلب همدیگر را می‌دیدیم. برخی صحنه‌ها حذف و برخی شخصیت‌ها در فیلم وجود ندارند. ژان دو برادر داشته که یکی از آنها در فیلم نیست، همان که او را همراهی می‌کند. او در کار تجارت تفرقه است. البته در این خصوص فیلم بسیار جالب است. زیرا پروکتایی درباره جزئیات نبرد اورلئان نوشته است. به هر حال انسان باورش نمی‌نمود که این همه پول برای غذا دادن به سربازان و ساختن نردبان‌ها از کجا تأمین می‌شده است. ربوت بعداً این کتاب را به دست آورد و تصمیم گرفت تا متنی را اضافه کند تا مسئله این پول حل شود. البته برخی صحنه‌ها هم در فیلم قابل اجرا نبودند. مانند صحنه‌ای که یک گوزن باعث نجات فرانسوی‌ها و پیروزی‌هایشان بر انگلیسی‌ها می‌شود. این صحنه انجام نشد چون هدایت یک گوزن در آن حالت مورد نظر امکان نداشت. فکر می‌کنم بازسازی استحکامات پاریس هم کار سباز سختی بود... زیرا عناصر تاریخی بسیاری بود که باید در کتاب جستجو می‌شد. درست در ابعاد یک کار کاملاً تحقیقی.

این فیلم هیچ مضمون عارفانه، مذهبی یا سیاسی را درباره ژاندارک القاء نمی‌کند. در این فیلم او فقط یک زن است. و شما در همین معنا و مفهوم -ماه با شدت و حدت بسیار و ماه با سادگی خیلی ملموس و آشنا نشی او را ایفا می‌کنید.

■ برای من ژان یک انسان است. می‌خواستیم که او را انسان نشان دهیم. برای من قهرمانان همه انسان هستند.

برای من، ترک دیار، حرکتش، ترک خانواده و پدر و مادر، این تحول بسیار جالب بود. او دختری بود که به مادرش خیلی نزدیک بود. دوختن و رسیدن نخ را دوست می‌داشت و بعد فکر نجات فرانسه در ذهنش زنده می‌شود، و همه چیز را رها می‌کند.

در این مفهوم، سوزاندن واقعاً پایان و نتیجه این انسان بودن است. بدین گونه است که متوجه خواهیم شد که او انسان است یا نه. و او درد می‌کشد، آتش را حس می‌کند، مانند هر زن دیگری، او هم از گوشت و استخوان است. نوعی مسیح به همین صورت... او هم می‌ترسد و زندگی را دوست دارد. در عین اینکه می‌داند که همراه با خدا اذیت نخواهد شد. برای همین است که او در همه حال انسان است و من می‌خواستیم که او انسان «باری» شود. وقتی انگلیسی‌ها به او دشنام می‌دهند، او خشکمی می‌شود زیرا این عشق او است که مورد ناسزا قرار می‌گیرد. متأسفانه من نتوانستم این عشق را آنطور که باید ایفا کنم. او زیاده از حد گریه می‌کند. مانند یک بچه و از این جنبه یک بچه است... او می‌گوید: «چرا به من اینطوری دشنام می‌دهند، مگر من چه کرده‌ام؟» درست مانند بچه‌ای که می‌گوید: «من به تو شکلات نمی‌دهم». به هر حال در این فیلم او را سورش‌تر، مغرورتر، و کمتر انسان نشان داده‌ام و به این خاطر نأسف می‌خورم.

## رمان یک فیلمبرداری

ساندرین بور اخیراً تمام تجربیات خود را در گزارشی از چگونگی ساخت این فیلم در کتابی به نام «رمان یک فیلمبرداری - ژان عقیف» گرد آورده است. این کتاب توسط انتشارات ژان کلود لانه در فرانسه به چاپ رسیده است.

جا دارد در اینجا بخش کوتاهی از این کتاب را بیاوریم. بونر در این بخش درباره صحنه زندان، آنجا که «ژان سوزانده شدنش را فهمیده است» صحبت می‌کند: «... ژان می‌فهمد که او را خواهند سوزاند. در این لحظه او واکنشی خواهد داشت. اما چه واکنشی؟ راستی چه عکس‌العملی نشان خواهد داد؟ این بار خیلی صحبت کردیم. اینکه چه باید شود و ژان باید چه رفتاری داشته باشد؟ ... سرانجام چطور می‌توان ترس را بازی کرد. اما این فقط یک ترس بی‌دلیل است؟ یا احساسی درونی‌تر؟ آیا ژان آن را باور می‌کند؟ یا نه به آن اعتقادی ندارد؟ برای بازی کردن این صحنه بیشتر از معمول توجه شدم. سرانجام تصمیم گرفتم «ترس بی‌دلیل» را بازی کنم. زیرا با خنونت و از روی بی‌رحمی به او می‌گویند: «فردا سوزانده می‌شود». و او این ضربه را آشکار می‌کند: «سوزانده؟» و با شنیدن این سخن باید خود را متعجب نشان دهد. پس از این متوجه می‌شود که چه شده است. لحظه‌ای خشم به او منتقل می‌شود. بعد بغضش می‌ترکد، کنترلش را از دست می‌دهد. بعد آرام می‌گیرد... ژاک راضی است. اما او می‌خواهد متنی را اضافه کند. اما گفتار آزاد، حتماً لازم نیست همان کلمات را تک به تک تکرار کنم (... فکر نمی‌کنم که فکر خوبی باشد که این متن را درست بلافاصله بگویم. زمانی لازم است، یک نفس، یک سکوت.

## اظهار نظر برخی از منتقدان

ژان - پیر لاوانیا (Jean-Pierre Lavignat) در مجله استودیو:

یک بار دیگر، این داستان و سینما نیست که موفق از آب بیرون می‌آید بلکه بار هم بازبگر نقش ژان است که چیزی عایدش می‌شود. گویی که این نقش درون کسانی را که به آن نزدیک می‌شوند نورانی می‌کند: از ژاندارک تاریخ سینما به کارگردانی فالکونتی گرفته تا ژان سی برکنگ و اینگرید برگمن. بدون شک هیچ کس مانند ساندرین بونر در این زمان نمی‌توانست این نقش را با این همه نور و بدون نصیح، با این همه وضوح و بدون ادا و اصول بازی کند و هم عزم راسخ و هم نقطه ضعف ژاندارک را نشان دهد، در او می‌توان ایسان، قدرت اراده، امید و شک‌های عمیق ژاندارک را یافت. او درخشش انسانی را دارد که هیچ کس قادر نیست ترشی در آن ایجاد کند و آنگاه فضات از او می‌خواهند که اگر می‌خواهد می‌تواند تقاضای عفو کند ژان پاسخ می‌دهد: «اگر در آتش قرار بگیرم، خدا مرا حفظ خواهد کرد و اگر در آن قرار بگیرم، خدا مرا در آن خواهد گذاشت». گویی که یک بار برای همیشه مورد لطف خدا قرار گرفته است.

## در کوچه‌های محبت

نویسنده و کارگردان: سعید سلطانی، مشاور کارگردان: قدرت...  
 صلح میرزائی، دستیار کارگردان: حمید ارباب، فیلمبردار: رضا خودی،  
 دستیاران: علی آذین، حسن اسدی، داود ناحیک، منشی صحنه: هنگامه  
 فرازمد، عکاس: مهدی طاهری، مدیر تدارکات: احمد مختاری، مدیر برنامه:  
 سعید دهشور، تهیه کننده: حسن میرچولی، بازیگران: حسن پشایی، رهبر  
 سردی، ابراهیم آبادی، مدی میامی، رضا فیاضی، علی رضا یعقوب پور،  
 شاتریان، هنگامه فرازمد، ناصر محمدی، مهوش ارفاطه.  
 تولید مشترک گروه فرهنگ، ادب و هنر شبکه اول و معاونت پرورشی وزارت  
 آموزش و پرورش.  
**خلاصه داستان:**

رضا قرار است که در عروسی دایی خود به عنوان عکاس انجام وظیفه کند.  
 محمود برادر عروس برای او در این کار مزاحمت‌هایی ایجاد می‌کند و رضا  
 مصمم است که این وظیفه را به بهترین وجه انجام دهد. اما او در حالیکه چند  
 ساعت بیشتر به مراسم عروسی نمانده با زنی در کوسک تلفن برخورد می‌کند  
 و...

سعید سلطانی فارغ‌التحصیل رشته سینما از دانشکده هنر پس از تجربه  
 دستیار کارگردانی در فیلم‌های مرد ناتمام و شاهین طلایی، این دومین تجربه  
 مستقل او بعد از فیلم کوتاه آن سوی دیوار می‌باشد.



## آموزشی طراحی لباس

تعداد محدودی هنرجو برای آموزش  
 طراحی لباس (سینما، تئاتر و مد  
 روز) پذیرفته می‌شود. علاقمندان  
 می‌توانند جهت کسب اطلاعات  
 بیشتر با شماره تلفن ۸۸۸۶۳۹۶  
 تماس حاصل نمایند.

یک بار دیگر، این داستان و سینما نیست که موفق از  
 آب بیرون می‌آید بلکه باز هم بازیگر نقش ژان است که  
 چیزی عایدش می‌شود. گویی که این نقش درون  
 کسانی را که به آن نزدیک می‌شوند نورانی می‌کند.

صحنه وارد شود که در ابتدا طوری تغییر مکان داده بود تا در دید نباشد.  
 گفتگویی بین دو زن در پای دیواری قرین و نقاشی شده آغاز می‌شود، و پیش  
 از آن فقط یک صحنه ۱۸۰ درجه‌ای آشکار می‌شود و در سمت دیگر اتاقی در  
 تمام طول آن وجود دارد که تقابل بین سطح و عمق شدید را نشان می‌دهد. پس  
 از چند دقیقه پس از آنکه به نظر می‌آید تمام صحنه دیده شده، ژان را می‌یابیم  
 که در زاویه‌ای مرده است و دورین تاکنون او را نیافته است....

منابع

Le mensuelle du Cinema, No. 14H, Fevrier 1994  
 Cahiers du Cinema, No 476, Fevrier 1994  
 Studio Magazine, Fevrier 1994